

تحلیلی تطبیقی از رنج ایوب بر اساس قرآن کریم و کتاب مقدس

محمد کاظم شاکر*

استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی*

اکرم سلیم**

دانش آموخته رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۶)

چکیده

در فرهنگ اسلامی، ایوب، نمادی از صبر و شکیبایی است؛ به گونه‌ای که «صبر ایوب» به مثالی ماندگار در فرهنگ مسلمانان تبدیل شده است. مطابق روایت قرآن، شخصیت ایوب در کوران «رنجی عظیم» و «صبری شگفت» شکوفا شده و قرآن کریم ایوب پیامبر را با اوصافی چون «صابر»، «نعم العبد» و «أواب» ستوده و او را برای «أولوالألباب» شایسته یادکرد دانسته است، اما کتاب مقدس یهودی - مسیحی از ناله‌های ایوب و شکوه‌های او از عدالت خدا روایت کرده است؛ از این رو می‌توان گفت در فرهنگ یهودی - مسیحی، ایوب برآیند «رنج» و «ناشکیبایی» و «پرسش‌گری» است که البته در نهایت به معرفت خداوند و تسلیم در برابر اراده او نایل می‌آید. مسئله مهم در داستان حضرت ایوب، چرایی رنج اوست. از نظر الهیاتی، این درد و رنج چه معنایی دارد و چگونه با عدالت خداوند سازگار است؟ مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، ضمن مطالعه‌ای تطبیقی میان قرآن کریم و کتاب مقدس در داستان حضرت ایوب، شکل و محتوای داستان ایوب در این دو کتاب را بررسی کرده است. سبک بیان و محتوای این دو کتاب در داستان ایوب بسیار متفاوت است. با این حال سبک بیان هر دو کتاب متناسب با فضای فکری و فرهنگی مخاطبان اولیه آنهاست. کتاب ایوب منعکس‌کننده عقاید برخی گروه‌های یهودی است و قرآن نیز در زمانی که پیامبر و مسلمانان در مکه با سختی‌های فراوانی روبه‌رو بودند، با بیانی موجز و زیبا به معرفی ایوب به‌عنوان الگوی صبر و پایداری پرداخته است.

واژگان کلیدی: ایوب، رنج ایوب، قرآن و عهدین، عدل الهی، گناه و رنج، داستان پیامبران.

* Email: mk.shaker@atu.ac.ir (نویسنده مسئول)

** Email: sane.salim@gmail.com

مقدمه

خداوند پیامبرانش را فرستاد تا زندگی آنان چراغی فرا روی ره پویان راه حق باشد؛ بنابراین آگاهی از زندگی و سیره ایشان می‌تواند ما را به راهی روشن و سرانجامی نیکو رهنمون سازد. حضرت ایوب پیامبری بود که در فرهنگ اسلامی، نشان صبر و شکیبایی به نام او رقم خورده و از این جهت به اسطوره‌ای تمام نشدنی بدل شده است. با این حال عهد عتیق در «سفر ایوب» بحثی کاملاً متفاوت با آنچه در قرآن و روایات اسلامی آمده، مطرح کرده است. مطابق آنچه در کتاب مقدس آمده، تنها صفتی که با ایوب سازگار نمی‌آید صبر و بردباری است! ناشکیبایی‌ها و شکوه‌های عجیب و غریب ایوب، او را به وادی کفرگویی نیز افکنده است!

درباره ایوب تاکنون پژوهش‌هایی منتشر شده است. مهم‌ترین کتابی که در دوره معاصر منتشر شده، کتاب «رنج ایوب» نوشته ژان استینمن است. نویسنده کوشیده است با توجه به مقوله رنج بشری و مسئله شر، موضوع را از «کتاب ایوب» عهد عتیق گرفته و با گذر از تمدن یونان باستان، آن را از دیدگاه‌های نویسندگان امروزی چون گلودل و فیلسوف اگزیستانسیالیستی چون گابریل مارسل مطرح کند (نجفی، ۱۳۷۸: ۳۰). چاپ نخست این کتاب در ایران سال ۱۳۷۳ انجام شده است. یکی از نویسندگان به بهانه بازخوانی همین کتاب، مقاله‌ای کوتاه با عنوان «اندیشه‌هایی درباره ایوب عهد عتیق» نوشته که در شماره ۲۹ کتاب ماه دین منتشر شده است. «بازخوانی سنت‌های فکری - کلامی در کتاب ایوب» عنوان مقاله‌ای است که با رویکردی کاملاً کلامی در تحلیل محتوای کتاب ایوب نوشته شده و به چاپ رسیده است. مقاله حاضر حاوی مطالبی در مقایسه بین موضوع خیر و شر، عدل الهی، حکمت الهی، قدرت الهی و ملکوت مطلق الهی از دیدگاه الهی‌دانان مسلمان و مسیحی است (ر.ک: امینی و جلالی مقدم، ۱۳۹۳: ۲۳-۳۴). مقاله دیگری با عنوان «بررسی و نقد تاریخی کتاب ایوب»، با نظر به مراحل گوناگون نقد تاریخی در رویکردی که به «نقد برتر» (Higher Criticism) معروف است،

به نقد منابع، نقد صوری و نقد تحریری کتاب ایوب پرداخته است (ر.ک: امینی و جلالی مقدم، ۱۳۹۴: ۷۵-۸۶). نویسندگانی از باب فلسفه اخلاق به موضوع نگاه کرده و مقاله‌ای با عنوان «مقایسه تحلیلی تفسیر کانت از ایوب و کی‌یرگارد از ابراهیم» به رشته تحریر درآورده‌اند (ر.ک: رعایت جهرمی و مازوجی، ۱۳۹۷: ۴۶۳-۴۸۰)، اما مقاله حاضر درصدد است با مقایسه آنچه در کتاب مقدس و قرآن کریم در مورد حضرت ایوب آمده است، چند مسئله را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. یکی اینکه داستان ایوب در قرآن و کتاب مقدس را هم از نظر شکلی و هم از نظر محتوایی مورد بررسی و مقایسه قرار دهد. دیگر آنکه به این پرسش پاسخ گوید که رنج ایوب از نظر الهیاتی چگونه با عدل خدا سازگاری دارد.

۱. حکایت ایوب و رنج او در کتاب مقدس

از نظر تاریخی نخستین کتابی که در عهد قدیم از ایوب یاد کرده کتاب حزقیال نبی است (حزقیال ۱۴: ۱۴، ۱۶ و ۲۰). پس از حزقیال، دومین کتاب، «سفر ایوب» است که به زندگی پر فراز و نشیب ایوب اختصاص دارد. روشن است این کتاب نوشته ایوب نیست، بلکه نویسنده‌ای درباره ایوب نوشته است. البته معلوم نیست که نویسنده این کتاب چه کسی است و این کتاب دقیقاً در چه زمانی نوشته شده است، اما با توجه به نشانه‌های موجود در متن، برخی آن را مربوط به ۴۰۰ سال پیش از میلاد و برخی مربوط به حدود سده پنجم پیش از میلاد، برخی آن را مربوط به هزاره دوم پیش از میلاد و بعضی آن را مربوط به عصر ارمیا دانسته‌اند. گروهی نیز آن را از نوشته‌های مربوط به پس از سبی بابلی - تبعید یهودیان به بابل که به مدت هفتاد سال طول کشید - برشمرده‌اند (بطرس، ۱۹۹۵: ۱۴۸؛ التفسیرالتطبیقی للکتاب المقدس، [بی‌تا]: ۱۰۷۴؛ الیسوعی، ۱۹۹۸م: ۸۸). علاوه بر کتب قانونی عهد عتیق، کتابی هم به عنوان «وصیه ایوب» نوشته شده که کتابی منحول (اپوکریف)، مربوط به سده دوم پس از

میلاد است (همان). در عهد جدید، تنها در رساله یعقوب از ایوب یاد شده است (ر.ک: رساله یعقوب ۵: ۱۰-۱۱).

۱-۱. شخصیت معنوی ایوب در کتاب مقدس

آیا ایوب کتاب مقدس، «رسول» یا «نبی» است یا صرفاً شخصی درستکار بوده که دچار مصائبی شده است. در هیچ‌یک از کتاب‌های «حزقیال»، «سفر ایوب» از عهد عتیق و «رساله یعقوب» از عهد جدید، به صراحت از ایوب به‌عنوان «پیامبر» یاد نشده است. قاموس کتاب مقدس که انبیاء را به دسته‌های مختلف تقسیم کرده و فهرستی از هر دسته عرضه کرده، ایوب را در لیست انبیاء قرار نداده است (بطرس و همکاران، ۱۹۹۵: ۹۵۱-۹۵۲). همچنین معجم الایمان المسیحی در یادکرد از انبیاء، نامی از ایوب به‌عنوان نبی نبرده است (ر.ک: الیسوعی، ۱۹۹۸: ۵۰۳-۵۰۴). در برخی دیگر از معاجم یهودی و مسیحی هم که در آنها یادی از ایوب شده، از او به‌عنوان پیامبر یاد نشده است. در یکی از آنها از ایوب به‌عنوان «شیخ نافذ و غنی» یاد شده است (جمعیة الكتاب المقدس فی لبنان، ۱۹۹۶: ۳۱۹). در کتاب حزقیال از ایوب این‌گونه یاد شده است که خداوند در پیامی به حزقیال نبی می‌گوید وقتی عذاب الهی بر قومی نازل شود حتی اگر نوح و دانیال و ایوب هم در میان آنها باشند، نمی‌توانند جان خود و فرزندان‌شان را نجات دهند (حزقیال ۱۴: ۱۴ و ۲۰). باین‌حال می‌توان گفت گرچه در عهد عتیق به صراحت نیامده که ایوب یکی از انبیای الهی است، اما با توجه به اینکه خداوند با وی سخن گفته (ایوب، باب‌های ۳۸-۴۱) و نیز نام او در کنار پیامبرانی چون نوح و دانیال آمده (حزقیال ۱۴: ۱۴ و ۲۰) می‌توان چنین برداشت کرد که او نیز «نبی» بوده است. در رساله یعقوب هم تصریح نشده که ایوب دارای مقام نبوت بوده، اما از سیاق آیه‌ای که در آن از ایوب یاد شده می‌توان استفاده کرد که نویسنده این رساله، ایوب را نبی می‌دانسته است. وی می‌گوید: صبر و بردباری را از انبیای خداوند

بیموزید. همه آنانی که در زندگی صبر و تحمل داشتند، خوشبخت شدند. ایوب یک نمونه از افرادی است که با وجود مشکلات و مصائب فراوان، صبر و ایمان خود را از دست نداد و خدا نیز در آخر او را کامیاب ساخت؛ زیرا او بسیار رحیم و مهربان است (یعقوب ۵: ۱۰-۱۱).

۱-۲. آغاز سرگذشت شگفت‌انگیز برای ایوب

مطابق کتاب مقدس، ایوب فردی درست‌کار و خداترس و صاحب ده فرزند و ثروت فراوان بود. او حتی بابت گناه احتمالی فرزندانش قربانی می‌کرد. شیطان در پیشگاه خدا ادعا کرد که درست‌کاری و خداترسی ایوب تا زمانی پایدار است که او صاحب اموال و اولاد است و در رفاه زندگی می‌کند. خداوند به او اذن داد که به اموال و اولاد ایوب آسیب برساند تا برای شیطان ثابت شود او در ایمان و عمل صالحش ثابت قدم است. بر اثر حوادثی، همه اموال و اولاد ایوب از بین رفت اما او ناسپاسی نکرد (ایوب ۱: ۱-۲۲). شیطان مدعی شد که انسان برای نجات جان خود حاضر است هرچه دارد بدهد، اما چنانچه جسمش به بیماری دچار شود، به کفرگویی گرفتار خواهد شد. آنگاه خداوند به او اجازه داد که به بدن ایوب نیز آسیب برساند و شیطان نیز چنین کرد و باز هم ایوب سپاس‌گزار خداوند بود. باین‌حال همسرش او را ملامت کرد که چرا به خداوند وفادار مانده است! اما او همسرش را سرزنش کرد و باز هم بلاها را تحمل می‌کرد و سخنی در ملامت از کار خدا بر زبان جاری نساخت (ایوب ۲: ۱-۱۰).

۱-۳. شکوه‌هایی از سر ناشکیبایی

بالآخره ایوب در زمانی که دوستانش به ملاقاتش آمدند، این‌چنین زبان به شکوه گشود: «لعنت به روزی که به دنیا آمدم و شبی که در رحم مادرم قرار گرفتم! یاد آن

روز برای همیشه فراموش شود و خدا نیز آن را به یاد نیاورد. ایکاش آن روز در ظلمت ابدی فرو رود. تاریکی آن را فرا گیرد و ابر تیره بر آن سایه افکند. از صفحه روزگار محو گردد و دیگر هرگز در شمار روزهای ماه قرار نگیرد» (ایوب ۳: ۶۲). ایوب در گفت‌وگوی خود با دوستانش باز هم ناشکیبایی خود را بیشتر آشکار می‌سازد و می‌گوید: «خدای قادر مطلق با تیرهای خود مرا به زمین زده است. تیرهای زهرآلودش در قلب من فرو رفته است. یورش‌های ناگهانی خدا مرا به وحشت انداخته است» (همان، ج ۶: ۴). در ادامه خطاب به خداوند می‌گوید: «ای خدا! مگر من جانور وحشی هستم که مرا در بند گذاشته‌ای؟ حتی وقتی در بسترم دراز می‌کشم تا بخوابم و بدبختی ام را فراموش کنم، تو با کابوس شب مرا می‌ترسانی» (همان، ج ۷: ۱۲-۱۴)؛ ایوب در گفتاری دیگر به شکوه‌هایش چنین ادامه می‌دهد: «از زندگی سیر شده‌ام. پس بگذارید زبان به شکایت گشوده، از تلخی جانم سخن بگویم. ای خدا! مرا محکوم نکن، فقط به من بگو چه کرده‌ام که با من چنین می‌کنی؟ آیا به‌نظر تو این درست است که به من ظلم بکنی و انسانی را که خود آفریده‌ای ذلیل سازی و شادی و خوشبختی را نصیب بدکاران بگردانی؟ آیا تو مثل ما انسان‌ها قضاوت می‌کنی؟ آیا می‌ترسی عمرت به سرآید و نتوانی مرا مجازات کنی یا فکر می‌کنی کسی می‌تواند مرا از چنگ تو برهاند؟ پس چرا مرا برای گناهانی که مرتکب نشده‌ام اینچنین می‌کنی؟» (همان، ج ۱۰: ۷-۱). ایوب باز در ادامه می‌گوید: «خدا مرا از زندگی خسته کرده و خانواده ام را از من گرفته است. خدا مرا به چشم یک دشمن نگاه می‌کند و در خشم خود گوشت بدنم را می‌درد ... من در کمال آرامش زندگی می‌کردم که ناگاه خدا گلوی مرا گرفت و مرا پاره پاره کرد. اکنون نیز مرا هدف تیرهای خود قرار داده است. با بی‌رحمی از هر سو تیرهای خود را به سوی من رها می‌کند و بدن مرا زخمی می‌سازد. او مانند یک جنگجو پی‌درپی به من حمله می‌کند» (همان، ج ۱۶: ۷-۱۴). ایوب در سخن دیگری خطاب به خدا

می‌گوید: «ای خدا، نزد تو فریاد برمی‌آورم، ولی به من جواب نمی‌دهی. در حضورت می‌ایستم، اما نگاهم نمی‌کنی. نسبت به من بی‌رحم شده‌ای و با تمام قدرت آزارم می‌دهی. مرا به میان گردباد می‌اندازی و در مسیر طوفان قرار می‌دهی. می‌دانم برای من هدفی جز مرگ نداری. چرا به کسی که خُرد شده است و کاری جز التماس کردن، از او بر نمی‌آید، حمله می‌کنی؟» (همان، ج ۳۰: ۲۰-۲۴).

۱-۴. سخنان دوستان ایوب

سه نفر از دوستان ایوب به نام‌های الیفاز تیمانی (Eliphaz the Temanite)، بلدد شوحی (Bildad the Shuhite) و سوفر نعماتی (Zophar the Naamathite) برای تسلی به عیادت وی رفتند (همان، ج ۲: ۱۱-۱۳). الیفاز در ضمن سخنانش می‌گوید: «بدبختی از خود انسان سرچشمه می‌گیرد، همچنان که شعله از آتش بر می‌خیزد ... خوشا به حال کسی که خدا او را تنبیه می‌نماید، دلگیر نشو» (همان، ج ۵: ۷ و ۱۵). این مطلب تلویحاً دلالت دارد که او ایوب را گناهکار می‌داند. بلدد شوحی نیز ضمن مخالفت با سخنان ایوب به او می‌گوید: «فرزندان گناه کردند و خداوند مجازاتشان کرد» (همان، ج ۸: ۴). او به ایوب می‌گوید دعا کند تا خداوند اجابتش کند (همان: ۶-۵). سوفر نعماتی نیز می‌گوید: «آیا به این همه سخنان بی‌معنا نباید پاسخ گفت؟ آیا کسی با پر حرفی می‌تواند خود را تبرئه کند؟ ای ایوب، آیا فکر می‌کنی ما نمی‌توانیم جواب تو را بدهیم؟ وقتی که خدا را مسخره می‌کنی، آیا فکر می‌کنی ما ساکت خواهیم نشست؟ ادعا می‌کنی که حرف‌هایت درست است و در نظر خدا پاک هستی! ای کاش خدا صحبت می‌کرد و می‌گفت که نظرش درباره تو چیست. ایکاش او کاری می‌کرد که تو خود را آن‌طور که هستی می‌دید؛ زیرا او هر آنچه را که تو انجام داده‌ای می‌داند. بدان که خدا کم‌تر از آنچه که سزاوار بوده‌ای تو را تنبیه کرده است» (همان، ج ۱۱: ۶-۱). مطابق کتاب مقدس، شخصی به نام الیهو (Elihu)

که شاهد این گفت‌وگو بود خشمگین شد و گفت: ببینید ایوب چه حرف‌های توهین‌آمیزی می‌زند! حتماً با بدکاران هم‌نشین بوده است! زبرا می‌گوید: برای انسان چه فایده‌ای دارد درصدد خشنود ساختن خدا برآید؟ ای کسانی که فهم و شعور دارید، به من گوش دهید. چطور ممکن است خدای قادر مطلق، بدی و ظلم بکنند؟ او هر کس را موافق عملش جزا می‌دهد» (همان، ج ۳۴: ۱-۱۱) او خطاب به ایوب می‌گوید: مستحق آن هستی که تو را به خاطر سخنان کفرآمیزت به اشد مجازات برسانند؛ زیرا اکنون نافرمانی، کفر و اهانت به خدا را بر گناهان دیگر خود افزوده‌ای» (همان، ج ۳۴: ۳۴-۳۷).

۱-۵. نهایت کار ایوب

مطابق کتاب مقدس، خداوند در گردبادی بر ایوب ظاهر شد و از قدرت مطلق و عظمت خود سخن گفت و سپس ایوب در جواب خداوند چنین گفت: «می‌دانم که تو هرچه اراده کنی می‌توانی انجام دهی. می‌پرسی کیست که با حرف‌های پوچ و بی‌معنی منکر حکمت من می‌شود؟ آن شخص منم. من نمی‌دانستم چه می‌گفتم. درباره چیزهایی سخن می‌گفتم که فوق‌عقل من بود...؛ از این‌رو از خود بیزار شده، در خاک و خاکستر توبه می‌کنم» (همان، ج ۴۲: ۱-۶).

۲. چرایی رنج ایوب از نظر مفسران کتاب مقدس

در سنت یهودی - مسیحی، به ویژه در کتاب مقدس، به آموزه رنج از ابعاد مختلف پرداخته شده است. در عهد عتیق، به ویژه در اسفار پنج‌گانه، رنج در قالب رابطه گناه و کیفر تبیین می‌شود. این رابطه در کتاب ایوب، با پیش کشیده‌شدن رنج بی‌گناهان و برخورداری گناهکاران، زیر سؤال می‌رود و در مزامیر و بیانات اِشعیا (Isaiah) و اِرمیا (Jeremiah) همین روند تداوم می‌یابد (نصرتی، ۱۳۸۵: ۲۴۷-۲۴۸).

۲-۱. بررسی ادله گناهکار بودن ایوب از نظر ایفاز، بلدد، سوفّر و ایهو

با نظر به کتاب ایوب درمی یابیم که دوستان ایوب و ایهو از طریق رفتار و اعمال واقعی ایوب در جریان زندگی اش، نتوانستند گناهِش را اثبات کنند، اما بر اساس مبانی اعتقادی خود به طور قاطع مصائب وارد بر او را نتیجه گناهِش می دانستند؛ دلایل آنها بیش تر حول این دو محور بود: یک، ایجاد توازن بین اعمال و مجازات؛ دو، لزوم مجازات انسان گناهکار قبل از مرگش.

۲-۱-۱. ایجاد توازن میان اعمال و مجازات

خداوند بین اعمال و مجازات توازن برقرار می سازد (ر.ک: فغالی، ۱۹۹۱: ۱۸۷)، چون در صورت بی گناهی ایوب، این پرسش مطرح می شود که رنج ایوب چگونه با عدالت خدا سازگاری دارد. «در مقابل این پرسش، سه احتمال قابل طرح است: ۱. خداوند قادر مطلق نیست، ۲. خداوند عادل نیست، ۳. انسانی چون ایوب، بی تقصیر است. در اسرائیل قدیم، ازسویی قادر مطلق بودن خدا و کاملاً عادل بودن او امری مسلم بوده است و ازسوی دیگر، هیچ انسانی از دیدگاه خدا کاملاً بی گناه نیست. این سه فرض، پایه و اساس الهیات ایوب و دوستانش را تشکیل می داد. پس از آن، با منطقی ساده به این نتیجه می رسیدند که رنج و مشقت هر شخص، نشانگر اندازه گناهان اوست (محمدیان و دیگران، ۱۳۸۱: ذیل مدخل ایوب).

بنابراین دوستان ایوب با محکوم کردن او، به دفاع از عدالت خدا پرداختند: ایفاز به طبیعت فاسد انسان اشاره می کند که از کودکی خطا کرده و خودش را به مشقت انداخته است. او ثابت کرد که خدا عادل است و بلاها از گناهان سرچشمه گرفته است و به ایوب فهماند که خطا کرده و در نتیجه، آنچه را که مرتکب شده به سراغش آمده است (ر.ک: السنن القویم فی تفسیر أسفار العهد القدیم، ۱۹۷۳ق: ۱۷۶). درحقیقت فرضیه های ایفاز این چنین بود: ۱. امکان ندارد شخص بی گناه رنج ببیند؛ ۲. کسی که

دچار رنج شده است، این رنج، عقوبتِ خطاهای گذشته اش است؛ بنابراین باید از ایوب عمل خطایی سر زده باشد که به عقوبت گرفتار شده است (ر.ک: التفسیرالتطبیقی للکتابالمقدس، [بی تا]: ۱۰۸۴). بلدد نیز بر این باور بود که «خدا کاری به دور از انصاف و عدالت انجام نمی دهد و شخص عادل و بی گناه را از خود نمی راند. درواقع منظور او از این گفته این بود که ایوب به خاطر گناه خودش و از روی انصاف و عدالت در رنج و عذاب گرفتار گردیده است» (شولتر، [بی تا]: ۲۵۹). وی پسران ایوب را گناه کار می داند که خداوند آنها را به خاطر معصیت شان عقاب کرده است. شاید از پسران ایوب چیزی نمی دانست بلکه از مصیبت و گرفتاری آنها نتیجه گرفت که آنها خطا کرده اند (السنن القویم فی تفسیر أسفار العهدالقدیم، ۱۹۳۷: ۱۳۸؛ صلیب، [بی تا]: ۱۲۳-۱۲۵). سوfer نیز بر این باور بود که هیچ یک از مصائب سخت بی سبب سراغ فرد نمی آید و علت آن، خطاهای فرد است (السنن القویم فی تفسیر أسفار العهدالقدیم، ۱۹۳۷م: ۲۱۳). الیهو نیز از عدالت خدا دفاع می کند و اینکه انسان نمی تواند خدا را به درستی بشناسد و درک کند؛ بنابراین خویشتن را نباید حکیم بیندارد. بلکه باید از او که در قدرت و عدالت عظیم است بترسد (شولتر، [بی تا]: ۲۶۰). بر اساس گفته الیهو، خداوند بد عمل نمی کند چون او خالق و قادر است و عدالت را جاری می سازد و حق است چون او تمام مردم را می شناسد (السنن القویم فی تفسیر أسفار العهدالقدیم، ۱۹۳۷م: ۲۴۶). هرکس که به طور حقیقی خدا را بشناسد نمی بایست به او نسبت ظلم دهد، چون پدیدآورنده صلح نمی تواند به مخلوقاتش ستم کند یا درمورد کسی طمع کند که مالک چیزی نیست (همان: ۲۴۷). اگر خدا ظالم بود جهان پایدار نمی ماند (همان: ۲۴۸). او معتقد بود که رنج ها زمانی ایوب را رها می کنند که ایوب اشتباه همیشگی اش را بداند؛ ازاین رو او به خاطر گناه گرفتار نشد بلکه به خاطر رنج، به خطا رفت؛ مغرور شد و تلاش کرد که از بی گناهیش دفاع کند. الیهو تلاش کرد تا ایوب قانع شود که به رنج هایش از منظر دیگری و برای

هدف بزرگ‌تری بنگرد (التفسیرالتطبیقی للکتابالمقدس، [بی تا]: ۱۱۱۴). هرچند انسان نمی‌تواند تمام آنچه را که خداوند انجام می‌دهد بفهمد چون خداوند می‌خواهد ایمان انسان را امتحان کند و تمام کارهای خدا عدل و حق است و او با انسان از روی محبت و حکمت رفتار می‌کند. پس انسان باید این را تصدیق کند هرچند نمی‌تواند بفهمد (السنن القویم فی تفسیر أسفار العهدالقدیم، ۱۹۳۷م: ۲۲۴). البته وی در جایی خطاب به ایوب چنین می‌گوید: درحال حاضر تو برای شرارت خود مجازات می‌شوی (ایوب ۳۶: ۱۷). الیهو برخلاف نظر الیفاز و دوستانش که گمان می‌کردند ناخوشی ایوب نشانه غضب خداست، بر این باور است که مصیبت ایوب برای ادب‌کردن او و نشانه محبت خداست که پایان آن رهایی و نجات است نه هلاکت (السنن القویم فی تفسیر أسفار العهدالقدیم، ۱۹۳۷م: ۲۴۴).

۲-۱-۲. لزوم مجازات انسان گناهکار پیش از مرگش

به‌نظر برخی مفسران کتاب مقدس، خداوند انسان را قبل از مرگش مجازات می‌کند (فغالی، ۱۹۹۱م: ۱۸۷). شاید این مبنا بر اساس اعتقاد قوم یهود باشد چون عبرانی‌ها^۱ به حیات ثانوی بعد از مرگ اعتقادی نداشتند؛ چنان‌که ایوب می‌پرسد «وقتی انسان بمیرد آیا دوباره زنده می‌شود؟» (ایوب ۱۴: ۱۴) و مردگان پس از اینکه جهان را ترک کنند در قبر حبس می‌شوند؛ همان مکان تاریک و اندوه‌ناکی که در سفر ایوب چنین توصیف شده است: «بزودی می‌روم و دیگر باز نمی‌گردم. به سرزمینی می‌روم که سرد و تاریک است، به سرزمین ظلمت و پریشانی، به جایی که خود نور هم تاریکی است» (همان، ج ۱۰: ۲۱-۲۲). با این دیدگاه، عدالت خدا به جهان دیگر نمی‌رسد و باید در این جهان به اکمال رسد و پروردگار جزای انسان را در این دنیا می‌

۱. یهودیان سه گروه بودند: «فریسیان»، «صدوقیان» و «إسینان»؛ گروه دوم (صدوقیان) به معاد باور نداشتند.

دهد و فرد خوب را سعادت‌مند و فرد شریر را شقاوت‌مند می‌سازد، درحالی‌که واقعیت بر خلاف این نظریه است؛ بسا افراد صالحی به مصیبت‌هایی گرفتار شده‌اند که سزاوار اشرار است یا بالعکس (فغالی، ۱۹۹۱: ۱۸۲-۱۸۵).

برخی مفسران کتاب مقدس بر آنند که این چهار نفر هرچند از عدالت خدا دفاع کردند و در سخنانشان عناصری از حق بود اما این عناصر در مجموعه‌ای از نظریه‌ها و فرضیه‌های دروغ و نتایج غلط پنهان ماند (التفسیرالتطبیقی للکتاب‌المقدس، [بی‌تا]: ۱۱۱۶). فرضیه الیفاز شاید در برخی شرایط صحیح باشد اما نسبت به ایوب صحیح نمی‌باشد (همان: ۱۰۸۴). همین‌طور، هرچند اصل نظریه بلدد درست است اما نظرش در مورد عدل خدا صحیح نمی‌باشد چون پایانش کفر است (همان: ۱۰۸۹-۱۰۹۰؛ ر.ک: لیب، [بی‌تا]: ۱۲۵). سخن سوفر منطقی است که می‌گفت خداوند داور عادل است و چیزی را جز به علم و اراده‌اش به وجود نمی‌آورد و تمام انسان‌ها را بر حسب اعمالشان مجازات می‌کند اما باید می‌دانست که مجازات کامل فقط در امور مادی و جسمی نمی‌باشد بلکه در فاصله‌گرفتن از خدا و از دست دادن زندگی روحی و معنوی و خوشبختی ابدی است؛ چه بسا احتمال دارد که فرد بی‌خدایی در تمام روزگار از خیرات مادی بهره‌مند باشد ولی از نعمت‌های اخروی محروم شود و احتمال دارد فرد صالحی بهره‌ای از مادیات نداشته باشد درحالی‌که از افضل خیرات سود ببرد (السنن‌القویم فی تفسیر أسفار العهد‌القدیم، ۱۹۳۷م: ۲۱۳-۲۱۴). الیهو معتقد بود که واکنش صحیح نسبت به رنج باید منجر به نجات فرد شود، به نظر می‌رسد این سخن الیهو درست باشد (التفسیرالتطبیقی للکتاب‌المقدس، [بی‌تا]: ۱۱۱۴).

۳. حکایت ایوب و رنج او در قرآن کریم

نام «ایوب» چهار مرتبه و در چهار سوره آمده که از نظر ترتیب نزول چنین‌اند: ص، انعام، انبیاء و نساء. به جز سوره نساء، بقیه سوره‌ها مکی هستند. در دو سوره انعام و

نساء، تنها از ایوب در ضمن برخی دیگر از پیامبران یاد می‌شود (انعام/ ۸۴؛ نساء/ ۱۶۳)، اما در دو سوره ص و انبیاء، گوشه‌ای از داستان زندگی حضرت ایوب بیان می‌شود (ر.ک: انبیاء/ ۸۴-۸۳؛ ص / ۴۱-۴۰).

نخستین واحد نزول از قرآن که درباره ایوب به‌طور خاص سخن گفته و حاوی بیشترین نکات نیز می‌باشد، آیات ۴۱ تا ۴۴ سوره ص است:

وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِي الشَّيْطَانُ يَنْصُبُ وَعَذَابٌ * أَرْكُضُ بِرَجْلِكَ هَذَا
مُغْتَسِلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ * وَ هَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَ مَثَلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَ ذِكْرَى لَأُولِي الْأَلْبَابِ * وَ
خُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاضْرِبْ بِهِ وَ لَا تَحْنُتْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ *

۳-۱. ویژگی‌های ظاهری و لفظی آیات ۴۱-۴۴ سوره ص؛ تابلویی زیبا و کوچک در میانه سوره

در این فقره کوچک از سوره ص کلمات و عباراتی بسیار نادر و گاه منحصر به فرد در کل قرآن به‌کار رفته است. این امر باعث شده تا این آیات مانند تابلویی کوچک در میانه سوره ص بدرخشند؛ درست مانند آنکه نقاشی در یک تابلو از رنگ‌های منحصر به فرد استفاده کند که آن رنگ‌ها را برای ترسیم هیچ تابلوی دیگری به‌کار نبرده است. فعل امر «ارکض» و نیز واژه «مُغْتَسِلٌ»، تنها یک بار، آن هم در آیه ۴۲ سوره ص به‌کار رفته است. علاوه بر الفاظ این عبارت که نادر بلکه منحصر به فرد است، محتوا نیز بسیار نادر است یعنی حضرت ایوب با کوبیدن پایش بر زمین، شاهد جاری شدن چشمه‌ای می‌شود از آبی خنک و گوارا! و این نعمتی است که حاصل استجاب ندایش است. در آیه ۴۴، واژه «ضغث» تنها در این آیه از قرآن استفاده شده است. عبارت «لا تحنث» نیز تنها در همین آیه از قرآن به‌کار رفته است. تعبیر «أَنِّي مَسْنِي الشَّيْطَانُ يَنْصُبُ وَعَذَابٌ» در قرآن تنها در خصوص حضرت ایوب به‌کار رفته است. واژه اَوَّابٌ تنها در وصف داود و سلیمان و ایوب در همین سوره به‌کار رفته است. تعبیر

«نعم العبد» و نیز به صورت ترکیبی با «أنه أوأب» هم در قرآن تنها در دو مورد به کار رفته که آن دو مورد هم در همین سوره است که درباره حضرت سلیمان و حضرت ایوب به کار رفته است (ص / ۳۰ و ۴۴). بالاتر آنکه عبارت «أنا وجدناه صابرا» تنها در همین سوره و تنها در مورد حضرت ایوب به کار رفته است. جالب اینکه این آیه در مرکز سوره ص است؛ سوره ص ۸۸ آیه دارد که این عبارت در پایان آیه ۴۴ واقع شده است؛ بنابراین بی جهت نیست که بگوییم، حرف «ص» در آغاز سوره، نماد «صبر ایوب» است.

۳-۲. ارتباط داستان ایوب با حوادث زمان پیامبر اکرم ﷺ

سوره ص در زمانی نازل شده که پیامبر گرامی اسلام ﷺ دعوت خود را علنی کرده و فشارهای مشرکان بر او روزافزون شده بود. در این هنگام، پیامبر بیش از هر زمان دیگری به صبر و استقامت در مقابل فشارها نیازمند بود؛ از این رو در این سوره به سرگذشت ایوب، اسطوره صبر و پایداری، پرداخته شده است. از آنجاکه سوره ص نخستین سوره‌ای است که در آن از ایوب سخن گفته شده، بی جهت نخواهد بود که «ص» را نیز که نام این سوره است، نمادی از «صبر ایوب» بدانیم. در ابتدای این سوره، قرآن از سرسختی کافران در مخالفت و وارد کردن فشار بر پیامبر، با عنوان «الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَ شِقَاقٍ» (ص / ۲) یاد می‌کند و سپس به پیامبر یادآور می‌شود که او نخستین کسی نیست که در راه حق با چنین مخالفان سرسخت و آزاردهنده‌ای روبروست. بلکه از قوم‌های پیشین چون قوم نوح، قوم عاد، قوم فرعون، قوم ثمود، قوم لوط و اصحاب الایکه نام می‌برد که همگی با لجاجت و سرسختی درصدد نابود کردن پیامبران بودند و هیچ سخن حقی جز عذاب نمی‌توانست آنها را از مواضعشان دور کند (ر.ک: ص / ۱۲-۱۶). در چنین شرایطی، پیامبر راهی جز شکیبایی ندارد. از این روست که خداوند به او می‌گوید: «اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ» (ص / ۱۷) پس از

آن، او را با گونه‌های مختلف از صبر آشنا می‌سازد؛ صبری که پیامبران بزرگ الهی با آنها آزموده شدند. در این میان از داود و سلیمان یاد می‌کند و آزمایش‌هایی که بدان آزموده شدند و در نهایت به ایوب می‌رسد و با جمله «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا» (ص / ۴۴)، نمونه عملی صبر در برابر مشکلات را به پیامبر گرامی اسلام ﷺ معرفی می‌کند.

۳-۳. ایوب در قرآن کریم در قامت «رسول» و «نبی»

مطابق آیه ۱۶۳ سوره نساء، ایوب، نبی بوده است. این آیه اشاره می‌کند که خداوند به نوح و انبیای بعد از او «وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ» وحی نازل کرده است. در همین آیه، قرآن از ایوب به‌عنوان یکی از انبیای بعد از نوح یاد می‌کند. همچنین قرآن کریم در آیه ۸۴ سوره انعام از ایوب و پیامبران دیگری نام برده و در آیه ۸۹ همین سوره با اشاره به همین پیامبران می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ»؛ بنابراین از نظر قرآن کریم، نبوت حضرت ایوب از مسلمات است. از آیه ۱۶۴ سوره نساء هم تلویحاً استفاده می‌شود که او علاوه بر اینکه نبی بوده، «رسول» نیز بوده است. این در صورتی است که عبارت «وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ» را ناظر به انبیای یاد شده در آیه ۱۶۳ همین سوره بدانیم. قرآن به بیان تفاوت نبی و رسول پرداخته، باین حال از برخی آیات، مانند آیه ۵۲ سوره حج «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ...» استفاده می‌شود که اجمالاً نبوت و رسالت دو مقام بوده است.

۳-۴. رابطه ایوب با خداوند از نظر قرآن کریم

در سوره انبیاء، داستان با این عبارت شروع می‌شود: «وَإِيُوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ» این عبارت نشان می‌دهد که رابطه ایوب با خداوند، رابطه «عبد» و «رب» است. کسی که به مقام عبودیت برسد درک می‌کند تنها راه اصلاح امور و رسیدن به کمال، طلب کردن از پروردگار است؛ چراکه عبد، عین فقر و وابستگی: «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ» (فاطر / ۱۵) و

ربّ، عین غنا و بی‌نیازی است: «وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ» (آل عمران / ۱۳۳). در سوره ص نیز داستان با اشاره به رابطه ایوب و خداوند به عنوان رابطه «عبد» و «رب» آغاز می‌شود: «وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ». نیز در این سوره، خداوند او را با وصف «نِعْمَ الْعَبْدُ» ستوده است. جالب این است که در قرآن عبارت «نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ» تنها در مورد دو پیامبر آمده است؛ یکی در مورد حضرت ایوب (ص / ۴۴) و دیگری در مورد حضرت سلیمان (ص / ۳۰). این در حالی است که حضرت ایوب با رنج و شکیبایی زندگی کرد و حضرت سلیمان در نعمت و رفاه! این امر نشان می‌دهد که انسان در هر شرایطی باشد، چه در عُسر و حَرَج و چه در رفاه و نعمت، نباید فراموش کند که بنده خداست و تنها باید به او مراجعه کند و از او طلب کند. پیامبران در هر حال و شرایطی که بوده‌اند خود را در جاده عبودیت می‌دیدند که نگاهشان تنها به ربّ بوده است. در تداوم توجه به عبدبودن ایوب، خداوند در سوره انبیاء می‌فرماید: «ذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ: تَذْكَرَى بِرَأْيِ عِبَادَتِ كُنُودِ الْغَنِيِّ» (انبیاء / ۸۴)؛ بنابراین از نظر قرآن، حضرت ایوب خود را در برابر خداوند جز «عبد» نمی‌دانسته است که همیشه به سوی «رب» رجوع می‌کرده است و اصلاً در زندگی اش نقطه ابهامی وجود ندارد، بر خلاف آن چیزی که در کتاب مقدس دیدیم که او گاهی به عدالت خدا شک می‌کند! مطابق قرآن، نه تنها ایوب خودش را عبد می‌داند بلکه خداوند نیز او را به عنوان «نِعْمَ الْعَبْدُ» معرفی می‌کند که سزاوار است یادکردی برای «عابدان» باشد تا رسم عبودیت را از او الگو بگیرند. نکته جالب دیگر این است که در عبارت مشابهی در سوره ص، واژه «أُولُو الْأَلْبَابِ» جانشین واژه «العابدين» شده است، یعنی به جای عبارت «ذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ»، عبارت «ذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ: تَذْكَرَى بِرَأْيِ انْدِشْمَانِ» (ص / ۴۳) آمده است. این امر نشان از آن دارد که از نظر قرآن، عابد کسی است که سرشار از عقلانیت است و نیز کسی عاقل است که خدا را بنده باشد.

نکته زیبای دیگر آن است که خداوند داستان حضرت ایوب در قرآن را به صورت

«متکلم» بیان کرده است و نه به صورت «غایب». این امر نشان از نزدیکی فوق العاده حضرت ایوب به خداوند دارد. برای وضوح این امر کافی است نگاهی سطحی به اوزان و صیغه‌های افعال و ضمایی بیاندازیم که در دو سوره انبیاء و ص در مورد خدا و ایوب به کار رفته است. در سوره انبیاء این موارد را داریم: فَاسْتَجَبْنَا لَهُ، فَكَشَفْنَا أَسْبَابَهُ، مَنْ عِنْدَنَا (انبیاء / ۸۴) و در سوره ص این موارد را داریم: عَبْدَنَا، وَهَبْنَا، رَحْمَةً مِّنَّا، إِنَّا، وَجَدْنَاهُ (ص / ۴۱-۴۴) همچنین در این آیات، گاه حضرت ایوب و خداوند به صورت خطاب رو در رو با یکدیگر حرف می‌زنند که باز هم نشان از نزدیکی ایوب به پروردگارش است. بر خلاف ایوب کتاب مقدس که در عدالت خداوند نیز تردید روا داشته، ایوب قرآن خداوند را «أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» دانسته است (انبیاء / ۸۳).

۳-۵. رنج‌ها و مصائب حضرت ایوب از نظر قرآن کریم

در اینکه ایوب دچار چه مصائبی شده بود در روایات به بیماری‌های صعب‌العلاج و بسیار ناگوار و نیز از بین رفتن اموال و اولادش اشاره شده است. عطف واژه عذاب به نُصِبِ دلالت بر شدت رنج و گرفتاری ایوب دارد. از آیات سوره‌های انبیاء و ص استفاده می‌شود که او دچار رنج و درد جسمانی شده و نیز به بلای فقدان اهل و اولاد مبتلا شده است. در سوره انبیاء آمده است: «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ» (انبیاء / ۸۴). در سوره ص هم آمده است: «ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ. وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لَأُولِي الْأَلْبَابِ» (ص / ۴۲-۴۳).

۳-۶. عامل رنج ایوب از نظر قرآن کریم

از عبارت «أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (انبیاء / ۸۳) فهمیده می‌شود حضرت ایوب دچار رنج و مصیبت شده و از خداوند طلب رحمت کرده است. از این آیه، عامل مادی یا معنوی درد و رنج ایوب فهمیده نمی‌شود و او این درد و رنج را به

کسی نسبت نمی‌دهد. او اصلاً بر این اندیشه نیست که مرتکب گناه شده و خداوند او را دچار رنج و عذاب کرده است، چراکه در این صورت باید عبارتی شبیه به این عبارت می‌گفت که «خدایا مرتکب گناه شده‌ام و از تو درخواست مغفرت و رحمت دارم»، درحالی‌که به‌طور مطلق گفته است که «درد و رنج به من رسیده است»؛ بنابراین اندیشه‌هایی که در کتاب مقدس در مورد عامل درد و رنج ایوب از سوی دوستانش بیان می‌شود در قرآن کریم هیچ جایگاهی ندارد. در قرآن کریم موارد دیگری نیز وجود دارد که پیامبران با انجام ترک اولی دچار رنج و عذاب شده‌اند و از خدا درخواست رفع رنج کرده‌اند که با ادبیات متفاوتی صورت گرفته است مانند حضرت یونس که داستانش در همین سوره انبیاء، به دنبال داستان ایوب، آمده است: وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ. فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ (انبیاء / ۸۸-۸۷). همین‌طور در داستان حضرت آدم هم تعبیرها به خوبی گویای آن است که رنج و بلایی که آدم دچار آن شد نوعی مکافات در مقابل ترک اولی بوده است: «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ. فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ. فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره / ۳۵-۳۷). برخلاف داستان یونس و داستان آدم، در داستان ایوب چنین ادبیاتی وجود ندارد و به خوبی پیداست که رنج و عذابی که ایوب بدان دچار شد به‌عنوان مجازات نبوده است. از جواب خداوند به دعای حضرت ایوب هم استفاده می‌شود که رنج از سوی خداوند به‌عنوان مجازات نبوده است، چراکه خداوند می‌فرماید: «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَأَتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذَكَرَى لِلْعَابِدِينَ» (انبیاء / ۸۴) خداوند «رفع رنج» را به خود نسبت می‌دهد و نه خود رنج را.

در سوره ص به جای عبارت «أَنْتَ مَسْنِي الضُّرِّ» که در سوره انبیاء آمده بود، عبارت

«أَنْي مَسْنِي الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ» آمده است. در این عبارت، به جای «الضَّرِّ»، واژه «الشَّيْطَانُ» جانشین شده است. هم‌چنین عبارت «بنصب و عذاب» در این فقره اضافه شده است. باید توجه داشت که عذاب با «عقاب» تفاوت دارد؛ چون عقاب از استحقاق خبر می‌دهد، در حالی که عذاب هم عمل مستحق را شامل می‌شود و هم غیر آن را (ر.ک: عسکری، ۱۴۲۲ق: ۴۲۳). به‌طور کلی هر چیزی که مانع راحتی و آسایش باشد، عذاب است (ر.ک: قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴: ذیل همان ماده). نکته ظریف در اینجا این است که بر خلاف آنچه در کتاب مقدس آمده، ایوب درد و رنجی را که به او رسیده، عقوبتی از جانب خداوند نمی‌دانسته است، بلکه به عکس، آن را به شیطان نسبت داده است.

در مورد معنای عبارت «أَنْي مَسْنِي الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ» سه احتمال وجود دارد: احتمال اول اینکه شیطان حضرت ایوب را به انجام گناه وادار کرده و او با وسوسه شیطان مرتکب گناه شده و خداوند به‌خاطر گناهش او را مجازات کرده است. این احتمال گرچه با آنچه در کتاب مقدس از قول دوستان ایوب ذکر شده است هم‌گرایی دارد، اما با سیاق آیات مربوط به داستان ایوب سازگار نیست. قبلاً گفتیم که ادبیات به‌کار گرفته شده در داستان ایوب در هر دو سوره انبیاء و ص نشان از قرب و نزدیکی حضرت ایوب به خدا دارد و سیاق آن متفاوت از سیاق آیات مربوط به داستان حضرت یونس یا حضرت آدم در قرآن است. در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز به عصمت حضرت ایوب و سایر پیامبران اشاره شده است (صدوق، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۰۵؛ شریف مرتضی، ۱۳۷۷: ۱۱۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۳: ۲۷۳). احتمال دوم این است که شیطان عامل رنج و بلایی است که حضرت ایوب بدان دچار شده بود، اما نه به این معنا که شیطان او را به گناه وادار کرد و رنج و بلا مجازاتی برای گناه ایوب بود، بلکه به این معنا که شیطان باعث این شد که حضرت ایوب بیمار شود؛ بنابراین مطابق این احتمال، شیطان در به وجود آوردن درد و رنج و بلایای جسمانی در حضرت ایوب

دخالت داشته است. علامه طباطبائی در المیزان این احتمال را احتمالی معقول دانسته است (طباطبائی، ۱۹۷۲، ج ۱۷: ۲۰۹). احتمال سوم این است که حرف «باء» در آیه به معنای «مصاحبت» است و نه سببیت: «او همراه با درد و رنجش دچار زخم زبان شیطان شد». مطابق این احتمال، وقتی حضرت ایوب دچار رنج جسمانی و دنیوی شد، شیطان نیز مزید بر علت شد و به او القا کرد که چرا او که بنده خوب خداست باید دچار درد و رنج باشد و خداوند فرزندانش را از او بگیرد! (طبرسی، [بی تا]، ج ۴: ۴۷۸). در اینجا بود که ایوب به جای آنکه تحت تأثیر القائات شیطان قرار گیرد، از شر شیطان به خدا پناه برد و خداوند نیز دعای او را مستجاب کرد و او را هم از شر شیطان و هم از شر بلا یابی که بدان دچار بود نجات داد و در عوض، بر اموال و اولاد او نیز افزود و بدین وسیله نعمت خود را بر یکی از بهترین بندگانش تمام کرد. به نظر می‌رسد احتمال سوم معقول‌ترین احتمال در چرایی رنج ایوب باشد؛ چراکه حوادث و پیشامدها به صورت طبیعی پیش می‌آیند و خسارات جانی و مالی به جای می‌گذارند. آنچه بیش از هر چیز از نظر الهیاتی دارای اهمیت است، نوع برخورد حادثه دیدگان و مصیبت زدگان با حوادث و مصائب است. در روایات اسلامی علل مختلفی بیان شده که مهم‌ترین و صحیح‌ترین روایات بر موضوع بلا و آزمایش تأکید می‌کند (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۲۳۹؛ صدوق، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۶۹؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۱۷: ۴۳). امام علی علیه السلام می‌فرماید: بلا برای انسان ظالم، وسیله ادب‌کردن و برای مؤمن، وسیله امتحان و برای پیامبران، موجب بالا رفتن درجات و برای اولیاء، موجب کرامت است (نوری، ۱۴۰۸، ج ۲: ۴۳۸). در روایتی، سلیمان بن خالد از امام صادق روایت می‌کند: برای بنده مؤمن پیش خدا مقام و منزلتی است که جز از دو راه نمی‌توان به آن دست پیدا کرد؛ یکی با از بین رفتن مال و دیگری با بلای بدنی است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۲۳). الهی دانان برجسته شیعی، چون سید مرتضی، نیز بر این نظرند که ابتلای حضرت ایوب برای «آزمون صبر، برتری منزلت و استحقاق ثواب بیشتر بوده است» (شریف مرتضی،

۱۳۷۷: ۱۱۲). مرتضی مطهری نیز با توجه به جمله معروف البلاء للولاء فلسفه برخی درد و رنج‌ها را تکامل و پرورش روح می‌داند (مطهری، ۱۳۸۴: ۱۵۴).

۴. رابطه رنج ایوب با عدالت خداوند

مهم‌ترین موضوعی که در داستان ایوب مطرح شده، چالش رنج طاقت‌فرسای ایوب با عدالت الهی است. نویسنده کتاب ایوب، به دنبال ارتباط رنج، گناه و عدالت خداوند است. از نظر برخی شخصیت‌های داستان ایوب، رنج انسان رابطه مستقیم با گناه او دارد. با این مبنا رنج انسانی چون ایوب با عدالت خداوند سازگار است؛ زیرا از نظر آنها رنج ایوب خود نشان از آن دارد که او مرتکب گناه شده است. در واقع رنج ایوب مکافات گناه یا گناهانی است که مرتکب شده است و از این رو این رنج عین عدالت است. این مبنا نزد آنها آن قدر قوی است که به هیچ وجه حاضر نیستند بپذیرند ممکن است ایوب بی‌گناه بوده باشد. پیش فرض این گروه آن بود که چنانچه کسی بدون هیچ گناهی دچار رنج شود، با عدالت خداوندی سازگار نمی‌آید و از آنجاکه عدالت خداوند امری مسلم است؛ بنابراین هر رنجی نشان‌گر ارتکاب گناه از سوی رنج‌دیده است.

دیدگاه دیگر آن است که رنج لزوماً مکفاتی برای گناه نیست، بلکه می‌توان فرض کرد که فردی چون ایوب مرتکب گناهی نشده باشد و در عین حال، به رنج‌هایی طاقت‌فرسا دچار شود. مطابق این اندیشه، چنین رنجی خود می‌تواند مقدمه‌ای برای یک موفقیت باشد. به این صورت که خداوند با رنج و بلا بنده خود را می‌آزماید و او را برای رسیدن به معرفتی عمیق‌تر و درجه‌ای بالاتر آماده می‌سازد. با این تحلیل نیز رنج ایوب با عدالت خداوند سازگار است؛ چراکه نزول چنین رنجی بر ایوب از روی ظلم نیست بلکه برای رساندن فرد به مرتبه‌ای از کمال است. همان‌طور حضرت ابراهیم پس از سربلند بیرون آمدن از ابتلائات به مقام امامت

رسید: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره/ ۱۲۴) یکی از این ابتلاها، هجرت هاجر و اسماعیل به سرزمین مکه بود؛ یکی دیگر، قربانی کردن اسماعیل بود. بدون شک، مقام والای ابراهیم که ادیان بزرگ ابراهیمی، وام‌دار نام افتخارآمیز او هستند، نتیجه مقاومت در برابر رنج‌هایی است که او متحمل شد. نیز در مورد مطلق شر در قرآن کریم آمده است: «وَ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره/ ۲۱۶). برخی رنج‌ها می‌تواند پلکانی برای عروج به قله‌های موفقیت باشد. داستان ایوب، حتی با خوانش کتاب مقدس نیز چنین بوده است. در ادبیات ما نیز ضرب المثل «نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود» (سعدی، ۱۳۹۴: قصیده ۱۲)، گویای نقش برخی رنج‌ها در رسیدن به کمال و موفقیت است. حافظ نیز به زیبایی سروده است:

ناز پرورد تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

(حافظ، ۱۳۸۵: غزل ۱۵۹)

نکته دیگر آن است که بر اساس جهان‌بینی الهی که جهان آخرت دار مکافات و پاداش بندگان است، نباید عدالت خدا را تنها در چهارچوب زندگی این جهانی دید، بلکه در برخی موارد اجرای کامل عدالت در این دنیا میسر نیست و افراد در مقابل رنج‌هایی که در دنیا می‌برند، پاداشی اخروی یا در برابر گناهی که مرتکب می‌شوند مکافاتی اخروی می‌بینند. همان‌طور که برخی صاحب‌نظران گفته‌اند، کتاب ایوب در فضایی نوشته شده که اندیشه صدوقیان مبنی بر اجرای پاداش و کیفر در دنیا بر آن حاکم بوده است.

۵. تجزیه و تحلیل

همان‌طور که گفته شد، در فرهنگ اسلامی، حضرت ایوب علیه السلام به‌عنوان نماد صبر و شکیبایی شناخته می‌شود، درحالی‌که داستان زندگی او در عهد عتیق لبریز از

شکوه‌ها و ناشکیبایی‌هایی است که در زندگی هیچ‌یک از پیامبران دیده نمی‌شود. قرآن کریم بسیار کوتاه به زندگی حضرت ایوب پرداخته، در حالی که شرح حال زندگی او در عهد عتیق، کتاب مستقلی را به خود اختصاص داده است. اشارت‌های قرآن کریم راجع به زندگی حضرت ایوب علیه السلام هرچند بسیار کوتاه است، اما عبرت‌های ناشی از آن دست کمی از عبارت‌های دراز دامن کتاب ایوب ندارد. تفاوت قرآن و کتاب مقدس در مورد ایوب علیه السلام تنها به این نیست که یکی کوتاه و دیگری مفصل است یا در یکی با ایوب شکیبیا و در دیگری با ایوب ناشکیبا روبه‌رو هستیم، بلکه به نظر می‌رسد در قرآن کریم با برش‌هایی از زندگی واقعی «ایوب تاریخی» سر و کار داریم و در کتاب مقدس، با ژانری کاملاً داستانی، شاعرانه و ادبی از زندگی او روبه‌رو هستیم. فهیم عزیز، از دانشمندان مسیحی معاصر می‌گوید: «تمام کتاب ایوب به جز مقدمه و خاتمه‌اش در قالب شعر نوشته شده است» (عزیز، ۱۳۹۳: ۴۰۹).

تئودور مپسوستی (Theodore of Mopsuestia)، از بزرگان کلیسای انطاکیه، باور دارد که نویسنده کتاب ایوب شاعری بوده که در فرهنگ یونانی تعلیم دیده است و شعر را از زبان ایوب و دوستان ایوب و خود خدا نوشته است، اما شناختش از فرهنگ یونانی از آنجا فهمیده می‌شود که نام دختر سوم ایوب را «قرن هفوک» (Keren-Happuch) نامیده است (ایوب ۴۲: ۱۴). برخی دیگر نیز کتاب ایوب را اثری دارای شاعرانگی و عناصر دراماتیک نیرومند دانسته‌اند که در رده آثار هنری بزرگ دوران باستان و به ویژه هنر استعلائی قرار دارد (دقیقیان، ۱۳۷۸: ۱۳). توجه نداشتن به ژانر داستانی سفر ایوب ممکن است خواننده مسلمان را به اشتباه افکند که چگونه پیامبری به مانند ایوب، سخنانی را بر زبان جاری می‌سازد که از مؤمنان متوسط الحال نیز بسیار بعید می‌نماید، اما اگر به این نکته توجه شود که بیان کتاب مقدس از ایوب علیه السلام و زندگی اش، بیانی داستانی و تمثیلی است و نه واقعی و تاریخی، مطالعه آن می‌تواند بسیار شیرین و آگاهی بخش باشد. قرآن کریم به

اختصار به ما می‌فهماند که مؤمنان در برابر «رنج»، هرچند که طاقت فرسا باشد، «شکیبا» هستند؛ بنابراین رنج‌های عظیم نیز نباید اهل ایمان را به جاده ناشکیبایی هدایت کند که در این صورت علاوه بر رنج، بلای بزرگ‌تری نیز گریبان‌گیر آنها خواهد شد که آسیب از ابتلای به رنج، عظیم‌تر خواهد بود، اما کتاب مقدس با بیان داستانی اش درصدد است تا آنچه در درون ایوب علیه السلام و کوچه پس کوچه‌های ذهن و ضمیر ناخود آگاه او نیز گذشته است بر آفتاب افکند و به ما بفهماند که صبر پایداری، حاصل «پرسش‌گری» و «اندیشه» است. داستان قرآن کریم و کتاب مقدس گرچه به ظاهر متفاوتند اما به واقع، قابل جمع هستند. این دو گزارش از ایوب علیه السلام، گزارش دو لایه از اگریستن‌شمال یک مؤمن شکیباست. داستان قرآن به ما می‌گوید مؤمن در برابر رنجی که بر او عارض شده و راهی برای رفع و دفع آن ندارد، چاره‌ای جز شکیبایی و خم به ابرو نیوردن ندارد، اما داستان کتاب مقدس به ما می‌گوید که این صبر و شکیبایی وقتی به ثمر می‌نشیند و زندگی را شیرین می‌کند که با پرسش‌گری و اندیشه‌ورزی برای یافتن پاسخ صحیح به پرسش‌ها همراه باشد. آنچه از مؤمن در برابر رنج به عیان دیده می‌شود صبر است، اما آنچه باعث پایداری این صبوری می‌شود معرفتی است که از گذر پرسش‌گری عبور می‌کند. شاید از همین‌رو باشد که قرآن کریم در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام، ابتلا و صبوری را با این بیان بسیار زیبا آورده است: «و اذ ابتلي ابراهيم ربه بكلمات فاتمهن»، تعبیر از بلایا به «کلمات» و تعبیر از صبوری به «اتمهن»، نشان از جنبه معرفت‌شناختی شکیبایی پیامبران و مؤمنان دارد. صفحه‌های دیگر از بیان قرآنی در زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام نیز نشان می‌دهد که پرسش‌گری و اندیشه‌ورزی و راهیابی به پاسخ‌های صحیح، مسیری بوده است که پیامبری بزرگ چون ابراهیم علیه السلام را در برابر مشکلات مقاوم کرده و با سلامت کامل به مقصد اعلی رسانده است.

آنچه امروز از داستان‌های پیامبران خدا و مردان بزرگ تاریخ می‌تواند الهام‌بخش

نسل جدید ما باشد، شنیدن ندای انسانیت از لایه‌های تو در توی روح و ضمیر انسان‌های بزرگی است که معنای زندگی و امدار زیست شرافت‌مندانه آنهاست. تأمل در روایت‌های کوتاه و بلند زندگی ایوب علیه السلام در قرآن کریم و کتاب مقدس به‌طور قطع می‌تواند چراغ راهی برای نسل امروز نیز باشد.

نتیجه

باتوجه به آنچه تاکنون گفته شد می‌توان بر نکات ذیل به‌عنوان نتیجه تأکید کرد: اختلاف اصلی داستان ایوب در قرآن و کتاب مقدس را می‌توان در سبک بیانی آنها جست‌وجو کرد. به‌نظر می‌رسد که سبک بیانی قرآن مانند بسیاری از داستان‌های انبیاء، نمایش تصویرهایی از زندگی ایوب است که حاصل بُرش‌هایی از زندگی واقعی اوست، اما کتاب مقدس، زندگی ایوب را در قالبی داستانی ریخته و برای پیشبرد داستان، دیالوگ‌هایی را بر آن افزوده است.

هریک از دو روایت قرآن و کتاب مقدس از زندگی ایوب را باید باتوجه به زمینه و فضای صدور و نزول آنها مورد مطالعه قرار داد. فرهنگ حاکم بر زمان باستان و نیز فضا و موقعیت نزول قرآن بر نوع بیان و اجمال و تفصیل داستان در کتاب ایوب و قرآن کریم اثرگذار بوده است.

در قرآن کریم بر دو ویژگی مهم حضرت ایوب تأکید شده است: یکی، عبودیت مطلق در مقابل ربوبیت مطلق؛ دیگری، صبر استثنایی وی در برابر مصائب و شداید، اما در کتاب مقدس، رنج‌های طاقت‌فرسای ایوب و چالشی که برای عدل الهی ایجاد کرده، مهم‌ترین محور برای دیالوگ‌های طولانی این داستان شده است؛ از این‌رو ناشکیبایی، اعتراض و پرسشگری، به عیارهای اصلی گفتمان ایوب بدل شده است.

قرآن کریم، داستان ایوب و صبر او را در زمانی بازگو می‌کند که پیامبر اسلام و مسلمانان بیشترین نیاز به صبر و پایداری در برابر مخالفان سرسخت خویش داشتند؛

از این رو عبارت کوتاه «ای وجدناه صابرا نعم العبد» در وسط سوره «ص» بسیار خوش درخشیده است.

گفتمان قرآن در مورد رابطه رنج و گناه با عدالت خداوند بسیار جامع تر از گفتمان کتاب ایوب است؛ چراکه در گفتمان قرآن کریم، بر حکمت الهی و نیز پاداش و کیفر اخروی نیز تأکید شده است.

هرچند علت رنج حضرت ایوب در قرآن کریم بیان نشده است، اما با توجه به سیاق داستان ایوب در دو سوره انبیاء و ص و سبک و اسلوب بیانی که در آن به کار رفته، به طور قطع می توان گفت که رنج ایوب به عنوان مجازات در برابر گناه او نبوده است. بلکه ایوب، قبل از دچار شدن به مصائب و همزمان با آن و بعد از آن، بنده ای نیکوکار بوده است.

از نگاه کتاب مقدس یهودی - مسیحی، با وجود اینکه دوستان حضرت ایوب رنج وی را ناشی از گناه می دانستند اما هیچ گاه کتاب ایوب علت اصلی آن را بیان نکرد. البته دانشمندان مسیحی و مفسران کتاب مقدس بر این باورند که رنج آن حضرت، به خاطر امتحان ایمان وی بوده است، به همین دلیل اجازه داده شد تا شیطان به وی لطمه بزند.

منابع

- * قرآن کریم. (۱۴۱۵ق). ترجمه محمدمهدی فولادوند. تحقیق هیئت دارالقرآن الکریم. تهران: دارالقرآن الکریم.
- ** کتاب مقدس. ترجمه تفسیری.
۱. (بی نام). (۱۹۷۳م). السنن القویم فی تفسیر أسفار العهد القديم. بیروت: (بی نا).
 ۲. (بی نام). (بی تا). التفسیر التطبیقی للکتاب المقدس. (بی جا): (بی نا).
 ۳. استینمن، ژان. (۱۳۷۳). رنج ایوب. ترجمه خسرو رضایی. تهران: فکر روز.
 ۴. امینی، مریم و مسعود جلالی مقدم. (بهار ۱۳۹۴). «بررسی و نقد تاریخی کتاب ایوب»، معرفت ادیان. ش ۲۲، ص ۷۵-۸۶.
 ۵. امینی، مریم. (بهار ۱۳۹۳). «بازخوانی سنت‌های فکری - کلامی در کتاب ایوب»، معرفت ادیان. ش ۲، ص ۲۳-۳۴.
 ۶. بطرس، عبدالملک و همکاران. (۱۹۹۵م). قاموس الکتاب المقدس. قاهره: دارالثقافه.
 ۷. پرچم، اعظم. (۱۳۸۷). بررسی تطبیقی مسائل وحی و نبوت از دیدگاه قرآن و عهدین. چ ۲، اصفهان: انتشارات کنکاش.
 ۸. جمعیه الکتاب المقدس فی لبنان. (۱۹۹۶م). المرشد إلی الکتاب المقدس. بیروت: دارالکتاب المقدس فی الشرق الأوسط.
 ۹. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۴). تفسیر موضوعی قرآن کریم. ج ۳، چ ۲، قم: نشر اسراء.
 ۱۰. حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۵). دیوان حافظ. تصحیح قاسم غنی و محمد قزوینی. چ ۴، تهران: زوار.
 ۱۱. دقییان، شیرین دخت. (تابستان ۱۳۷۸). «شاعرانگی در کتاب ایوب»، هنر و معماری. ش ۴۰، ص ۱۳-۱۸.

۱۲. رعایت جهرمی، محمد و روزین مازوجی. (تابستان ۱۳۹۷). «مقایسه تحلیلی تفسیر کانت از ایوب و کی‌یر کگارد از ابراهیم»، *فلسفه دین*. ش ۲، ص ۴۶۳-۴۸۰.
۱۳. سعدی، مصلح‌بن عبدالله. (۱۳۹۴). *مواعظ سعدی*. تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: میردشتی.
۱۴. شریف مرتضی، علی‌بن حسین بن موسی. (۱۳۷۷). *تنزیه الأنبياء*. ترجمه امیر سلیمانی رحیمی. مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۵. شولتز، ساموئل. (بی‌تا). *عهد عتیق سخن می‌گوید*. ترجمه مهرداد فاتحی. (بی‌جا): (بی‌نا).
۱۶. صدوق، محمدبن علی. (۱۳۸۰). *علل الشرائع*. ترجمه محمدجواد ذهنی تهرانی. قم: مؤمنین.
۱۷. صلیب، لوئیس. (بی‌تا). *تفسیر سفر ایوب*. (بی‌جا): (بی‌نا).
۱۸. طباطبائی، سیدمحمدحسین. (۱۹۷۳م). *المیزان فی علوم القرآن*. ج ۱۷، چ ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۹. طبرسی، فضل‌بن حسن. (بی‌تا). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی. ج ۴، تهران: مکتبه العلمیه الإسلامیه.
۲۰. طبری، محمدبن جریر. (۱۳۸۷). *الجامع البیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. ج ۱۷، چ ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۱. عزیز، فهیم. (۱۳۹۳). *دانش تفسیر در سنت یهودی - مسیحی*. ترجمه علی نجفی نژاد. قم: دانشگاه مفید.
۲۲. عسکری، ابوہلال. (۱۴۲۲ق). *الفروق فی اللغة*. تحقیق جمال عبدالغنی مرغمش، بیروت: الرسالة.
۲۳. فغالی، بولس. (۱۹۹۱م). *القراء المسیحیة للعهد القديم*. بیروت: جونیه.

۲۴. قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۱). قاموس قرآن. ج ۶، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۵. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۷۶). تفسیر قمی. تحقیق طیب موسوی جزایری. ج ۲، چ ۴، قم: دارالکتاب.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). الکافی. ج ۲، تهران: دارالکتب.
۲۷. محمدیان، بهرام و دیگران. (۱۳۸۱). دائرة المعارف کتاب مقدس. تهران: سرخدار.
۲۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۴). عدل الهی. چ ۲۱، تهران: صدرا.
۲۹. نجفی، رضا. (اسفند ۱۳۷۸). «اندیشه‌هایی درباره ایوب عهد عتیق»، کتاب ماه دین. ش ۲۹، ص ۳۰-۳۳.
۳۰. نصرتی، یحیی. (پاییز و زمستان ۱۳۸۵). «مکتب رنج قرائت کرکگوری از رنج مسیحیت»، نقد و نظر. ش ۴۳-۴۴، ص ۲۷۸-۲۴۷.
۳۱. نوری، حسین. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل. ج ۲، قم: مؤسسه آل‌البیت لإحياء التراث.
۳۲. الیسوعی، صُبْحی حَموی. (۱۹۹۸م). معجم الإیمان المسیحی. چ ۲، بیروت: دارالمشرق.

